

پیش‌خواران

کارگزاران رژیم پهلوی درباره سقوط آن چه گفتند؟

«آسیب شناسی یک سقوط» در آینه‌ی روایت‌ها

■ سمانه صادقی



اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان خویش آورده است، «زمینه‌ها و فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی به روایت کارگزاران رژیم

پهلوی» را در دستور بررسی خویش دارد. این تحقیق در نیل به مقصود از خاطرات کارگزاران حکومت‌شاه در سطوح مختلف از جمله امیراسدالله علم، پرویز راجی، مینو صمیمی و... بهره‌جسته و آنها را مورد خوانش تحلیلی قرار داده است. «آسیب‌شناسی یک سقوط» از سوی دکتر مظفر شاهدهی تألیف‌شده و پژوهشکده تاریخ معاصر آن را به زیور طبع آراسته‌است. تانمای‌ناشر طی یادداشتی و در اشاره به مضمون و محتوای این پژوهش نکات بی‌آمده‌را از نظر دور نداشته‌است: «چه انتقادی می‌افتد وقتی برای تحلیل سقوط یک حکومت به یادداشت‌های کسانی رجوع کنیم که خود در قلب ساختار آن حضور داشتند؟ کتاب آسیب‌شناسی یک سقوط نوشته دکتر مظفر شاهی، پاسخی به این پرسش است. این کتاب که به‌تازگی از سوی انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر منتشر شده، سفری است به پشت‌پرده تخت طاووس و دفاتر مجرمانه سفار‌خانه‌های لندن و برن. نویسنده در این اثر، ادعاهای معطوف به تمدن‌بزرگ را با واقعیت‌های موجود در خاطرات کارگزاران رژیم پهلوی تطبیق می‌دهد. او با تکیه بر اسناد درونی و روایت‌های کلیدی افرادی چون امیراسدالله علم (وزیر دربار پهلوی دوم)، پرویز راجی (آخرین سفیر‌شاه در لندن) و مینو صمیمی (منشی و فرد نزدیک به تشکیلات فرج پهلوی)، لا‌به‌های پنهان قدرت را واکاوی کرده



▼ دکتر مظفر شاهی مؤلف «آسیب‌شناسی یک سقوط»

است. در این کتاب، از تحلیل لانه‌افعی در وزارت دربار و رانت‌خواری‌های سیستماتیک‌خاندان سلطنت‌گرفته تا تضادهای فرهنگی و مذهبی که در نهایت به انفجار اجتماعی منجر شد، همگی کالبدشکافی و واکاوی شده‌اند. از تکان‌نهدن‌ترین بخش‌های کتاب، افشای ماهیت نمایشی نهادهای نظارتی رژیم‌شاه است. نویسنده با استناد به روایت‌های مینو صمیمی، تصویری طنزآمیز و بیش از آنکه یک روایت تاریخی باشد، درسی ارائه می‌دهد؛ سازمانی که در حالی که قرار بود با فسادهای کلان‌چنگد، در عمل تنها به تعقیب آفتابه‌زدها و تخلفات جزئی می‌پرداخت و در برابر فسادهای سازمان‌یافته در دفاتر عالی‌رتبه دربار، حتی در پرونده‌های مربوط به سازمان‌حمایت از کودکان، سکوتی مطلق پیشه می‌کرد؛ نکته بر‌جسته این کتاب، دنبال کردن رشته اتفاقات از سلسله‌های میانی رژیم تا زمستان ۱۳۵۷ است؛ جایی که نویسنده با استناد به اسناد درونی نشان می‌دهد چگونه توهمات مالیخولیایی‌شاه و تکیه بر حمایت‌های واهی آمریکا و انگلیس، در برابر رهبری پلانشنازع امام خمینی(ره) و خروش مردمی شکست خورد و نیست‌شد. آسیب‌شناسی یک سقوط (زمینه‌ها و فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی به روایت کارگزاران رژیم پهلوی) در عین حال تلخ از سازمان‌بازرسی شاهنشاهی است از پیامدهای فساد ساختاری و گسست میان حاکم و محکوم. هم‌از این روی مطالعه آن در هر دورهای درس آموز و عبرت‌آفرین خواهد بود. جهت تهیه کتاب آسیب‌شناسی یک سقوط (زمینه‌ها و فرایند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی به روایت کارگزاران رژیم پهلوی) و نیز سایر کتاب‌های انتشارات پژوهشکده تاریخ معاصر، به سایت فروشگاه کتاب پژوهشکده تاریخ معاصر، یا مراکز پخش کتاب‌های این پژوهشکده در تهران و شهرستان‌ها مراجعه فرمایید....»

عاریخ

تاریخ ۸۵۲۳۰۶۰



از کربلای ۶۱ تا غزه ۱۴۰۵، زبان مشترک خون و آزادی

تجسم عینی آموزه‌های عاشورایی در عصر موسوم به حقوق بشر!

زنده نگه‌داشتن حقیقت در برابر اراده‌ای که می‌خواهد آن را دفن‌کند، این‌الگو، در طول قرن‌ها، هر‌جا که ظلمی سازمان‌یافته و قدرتمند شکل گرفته، تبدیل به پناهگاهی برای ایستادگان شده است. از قیام‌های ضد استعمار در آسیا تا جنبش‌های آزادی‌بخش در آفریقا و امریکای لاتین، همگی به گونه‌ای از این منطق اثر پذیرفتند؛ اینکه می‌توان با دست‌خالی در برابر تانک‌ها ایستاد، به شرط آن‌که حق را در کنار خود داشته باشی و شهادت بدهی، نه یک پایان، بلکه آغاز یک بیداری بزرگ‌دانی. بنابرین، عاشورا در تاریخ دیگر یک خاطره تلخ از سال ۶۱ نیست، بلکه یک «کهن‌الگو»ست. الگویی که به هر انسانی، فارغ از مذهب و نژاد، می‌گوید: «اگر در برابر ظلم سکوت کنی، در واقع به تادم آن کمک کرده‌ای.» همین منطق تاریخی است که امروز حیات و تپش‌هایش را در قلب غزا احساس می‌کنیم.

■ **غزه، کربلای معاصر در آینه‌ی تاریخ**

اگر کربلا را نقطه آغازین بگیریم، غزه را می‌توان امتداد آن در عصر مدرن دانست. برای اینکه این‌ادعارا از حالت احساسی خارج کنیم و به سطح تحلیل تاریخی برسانیم، باید به سه مفهوم مهم و اساسی دقت کنیم که در هر دو واقعه، ستون فقرات روایت را تشکیل می‌دهند: «محاصره»، «عطش» و «تنهایی راهبردی». در روایت تاریخی کربلا، «محاصره» تنها یک تاکتیک نظامی برای تسلیم کردن امام حسین(ع) نبود، بلکه ابزاری برای فشار روانی و جسمی بر محیطی بود که نماد حق به شمار می‌رفت. قطع دسترسی به آب، تلاش برای به زانو درآوردن اراده‌ها و ایجاد محیطی مملو از استیصال، همگی بخشی از راهبرد یزیدی بود تا حق را با نیازهای اولیه زندگی محاصره کند. امروز وقتی به غزه می‌نگریم، با همان الگوی تاریخی روبه‌رو هستیم. محاصره غزه، تنها یک حصار سیمانی یا الکترونیکی نیست، بلکه تکرار همان محاصره دشت کربلاست. وقتی دسترسی به آب، غذا و دارو قطع می‌شود، هدف دشمن باز هم همان است: معامله بر سر عزت، اما همانطور که در سال ۶۱، محاصره نتوانست اراده امام و یارانش را بشکند، امروز نیز غزه محاصره را به یک مدرسه مقاومت تبدیل کرده است. مفهوم «عطش» نیز در هر دو روایت، معنایی فراتر از نیاز زیستی به آب دارد. عطش در کربلانماد محرومیت از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی در برابر یک قدرت مستکبر بود. امروز تشنگی کودکان غزه یادآور یک قطره آب پاک، بازتابی از همان عطش تاریخی است، اما نکته تحلیلی اینجااست: در هر دو واقعه، عطش به جای آنکه باعث تسلیم‌شود، به ابزاری برای افشای جنایت تبدیل شد. همانطور که عطش حضرت علی(صرع) لرزه بر اندام تاریخ انداخت و چهره واقعی یزید را برای همیشه رسوا کرد، امروز نیز تصاویر کودکان تشنه و گرسنه غزه، نقاب متمدن بودن و حقوق بشر را از چهره قدرت‌های جهانی برمی‌دارد و آنان را در جایگاه یزیدیان عصر جدید قرار می‌دهد.

در نهایت، باید به «تنهایی راهبردی» اشاره کنیم. امام حسین(ع) در کربلا در حالی ایستاد که بسیاری از مدعیان دوست و یاور در لحظه بحرانی ایشان را تنها گذاشتند. این تنهایی، بخشی از سنت تاریخی حق در برابر باطل است. امروز نیز غزه در محاصره‌ای است که نه تنها از سوی دشمن، بلکه با سکوت بسیاری از کشورهای همسایه و سازمان‌های بین‌المللی تشدید شده است، اما این تنهایی، دقیقاً همان نقطه‌ای است که پیروزی را رقم می‌زند. جوان فلسطینی که امروز در میان ویرانه‌ها، نام حسین(ع) را فریاد می‌زند، در واقع دارد یک «کد تاریخی» را فعال می‌کند. او می‌داند که در منطق عاشورا، تنها به معنای شکست خوردن نیست، بلکه به معنای پاک شدن از هر گونه وابستگی به غیر حق است. وقتی یک مبارز غزای خود را در ادامه مسیر امام حسین(ع) می‌بیند، در واقع دارد می‌گوید: «من می‌دانم که راه من سخت است، می‌دانم که تنها هستم و می‌دانم که شاید در دنیای مادی شکست بخورم، اما چون در امتداد آن خون تاریخ‌ساز هستم، پیروزم.» بنابرین، غزه امروز، تنها یک میدان جنگ سیاسی بالارخی نیست، بلکه یک آزمایشگاه تاریخی است. جایی که در آن، مفاهیم انتزاعی عشورامیانند: صبر، رضا و ایستادگی، دوباره به کنش تبدیل شده‌اند. غزه ثابت کرد که کربلا واقعه‌ای در گذشته نیست، بلکه یک وضعیت است؛ وضعیتی که هر‌گاه توازن میان قدرت و حق به نفع قدرت به هم بخورد، دوباره در جغرافیایی جدید ظهور می‌کند.

■ **تحلیل جامعه‌شناختی بیداری جهانی**

با نگاهی به واکنش‌های جهانی در برابر حوادث اخیر غزه، متوجه یک پدیده عجیب و بی‌سابقه می‌شویم. برای اولین بار در تاریخ مدرن، شاهد هستیم که موج بزرگی از جوانان در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا با وجود اینکه بسیاری از آنان هیچ پیش‌زمینه مذهبی یا فرهنگی با جهان اسلام ندارند، در کنار فلسطین ایستاده‌اند. این پدیده را نمی‌توان صرفاً به همدلی انسانی یا تحلیل‌های سیاسی تقلیل داد، بلکه در واقع، ما با یک «بیداری جامعه‌شناختی» روبه‌رو هستیم که ریشه در همان منطق جهانی عاشورا دارد. از منظر جامعه‌شناسی، انسان در هر عصری به دنبال یک الگوی معنابخش برای زندگی است. نسل زرد در غرب، نسل‌ای است که در میان تضادهای شدید رشد کرده؛ شعارهای آزادی، برابری و حقوق بشر را در کتاب‌های درسی خوانده، اما در عمل، نفاق و معیارهای دوگانه قدرت‌های جهانی را دیده است. وقتی این نسل، تصویر یک جوان فلسطینی را می‌بیند که با وجود تمام فقدان‌ها لبخند می‌زند و با عزتی وصف‌ناپذیر در برابر تانک‌ها می‌ایستد؛ در واقع به تجلی عینی حق روبه‌رو می‌شود. اینجااست که زبان عاشورا بدون اینکه لزوماً نامش برده شود، وارد میدان می‌شود. عاشورا، منطقی است که عزت را بر بقای دلبلانه ترجیح می‌دهد. این مفهوم، برای جوانی در نیویورک یا لندن که از بوچی دنیای مادی و ریاکاری سیاسی خسته



می‌شود که هزاران جوان را به سوی حقیقت رهنمون خواهد کرد. بنابرین نسبت غزه و کربلا تنها یک نسبت عاطفی نیست، بلکه یک نسبت راهبردی است. مقاومت آموخته است که برای پیروز شدن در جنگ روایت‌ها، نباید به دنبال جلب رضایت دنیا باشد، بلکه باید مانند امام حسین(ع)، تنها به رضای حق چشم بدوزد. همین بی‌نیازی از دنیااست که در نهایت، جهان را تشنه حقیقت می‌کند و باعث می‌شود که امروز از هر گوشه جهان، صدای حمایت از غزه بلند شود. این، یعنی عاشورا اثر حقیقتی است که هر گونه سد تبلیغاتی را می‌شکند و راستی را مستقیماً به قلب انسان‌ها می‌رساند.

■ **آینده‌ای که از خون می‌روید!**

در نهایت، با نگاهی جامع به پیوند میان کربلای ۶۱ و غزه ۱۴۰۵، درمی‌یابیم که ما با یک تکرار سساده روبه‌رو نیستیم، بلکه با یک تکامل تاریخی مواجهیم. عاشورا دیگر یک واقعه در تقویم مذهبی نیست، بلکه به یک زبان جهانی تبدیل شده است؛ زبانی که در آن هر کس که در برابر ظلم سر بردارد، گویی بخشی از صحیفه عاشورا را تلاوت می‌کند. غزه امروز، در واقع تجسم عینی آموزه‌های عاشورایی در عصر تکنولوژی است. اگر در سال ۶۱ هجری، امام حسین(ع) با خون خود مفهوم عزت را بازتعریف کرد؛ امروز مقاومت در غزه با ایستادگی در برابر محاصره و بمباران، مفهوم پیروزی را برای نسل جدید جهان بازتعریف می‌کند. این پیوند تاریخی به ما می‌آموزد که در هر عصر و هر جغرافیایی، هر جا که توازن میان قدرت و حق به نفع قدرت به هم بخورد، روح عاشورا در کالبد یک جنبش جدید مدیده می‌شود تا دوباره به جهان یادآوری کند که حق، هر‌گز در برابر قدرت سر تعظیم فرود نمی‌آورد.

■ **چشم‌انداز آینده روشن است**

بیسداری جهانی که امروز در دانشگاه‌های غرب و خیابان‌های دنیا می‌بینیم، تنها یک موج گذرا نیست، بلکه نتیجه سراسرماه‌گذاری ابدی امام حسین(ع) است. وقتی حقیقت با خون عجین شود، دیگر هیچ دیواری، هیچ محاصره‌ای و هیچ ماشین تبلیغاتی‌ای نمی‌تواند جلوی پیشروی آن را بگیرد. غزه ثابت کرد زبان مشترک خون و آزادی، قدرتمندتر از هر زبان سیاسی و دیپلماتیکی است. ما امروز شاهد تولد یک انسان جدید هستیم، انسانی که فارغ از مذهب و نژاد در برابر یزیدیان عصر جدید می‌ایستد، چون آموخته است که زندگی بدون عزت، مرگ تدریجی و شهادت در راه حق، زندگی ابدی است. این همان میراثی است که امام حسین(ع) برای بشریت به جای گذاشت؛ غزه امروز، تنها یکی از زبانیترین و دردناک‌ترین تجلی‌های این میراث است. اگرچه دشت کربلا در تاریخ ثبت شد و کوچه‌های غزه امروز با خون سرخ شده‌اند، اما این خون‌ها تبدیل به شرابه‌ای می‌شوند که در اندام‌های نزدیک، درختان آزادی را در سراسر جهان می‌روانند. هر جرافراید عدالت بلند نبود، آنجا کربلاست و هر جا مقاومت در برابر ظلم بایستد، آنجا غزای است که را از خون حسین(ع) آموخته است. تاریخ گواهی می‌دهد که یزیدها می‌آیند و می‌روند، اما حسین(ع) می‌ماند و غزه امروز با تمام زخم‌هایش به جهان ثابت می‌کند که «حسین(ع) هر‌گز نرفته است» و همواره در قلب هر انسان آزاده‌ای، جاری است. «

■ **ایران امروز، پاسدار میراث عاشورا**

در این زنجیره طولانی از خون و بیداری، نمی‌توان از نقش محوری و راهبردی جمهوری اسلامی ایران چشم‌پوشی کرد. اگر غزه امروز میدان است، ایران در واقع قلب تپنده و پاسدار این میراث عاشورایی است. پیوند میان کربلا و غزه در ایران به یک کلیت عملیاتی تبدیل شده است؛ جایی که مفاهیم انتزاعی شهادت و مقاومت به شکل یک راه‌آدم ملی در آمده تا در برابر استکبار جهانی سد نفوذناپذیر ایجاد کند. مقاومت جانه ملتست و دولت ایران در برابر سسلطه امریکا و تجاوزات رژیم صهیونیستی، در واقع تکرار همان ایستادگی کربلا در قفسه همین تقابل هستیم. صهیونیسم و حامیان آن، با تکیه بر قدرتمندترین ماشین‌های رسانه‌ای جهان، سعی کردند روایت خود را به عنوان تنها حقیقت تحمیل کنند. این غزه را به یک «نزدان» تبدیل و سازگارش را با برجسب‌های تک‌بعدی معرفی کردند تا هر گونه همدلی جهانی را از بین ببرند، اما اینجا بود که منطق عاشورایی وارد میدان شد. منطق عاشورا به مقاومت آموخت که در برابر سرمایه، باید با سرمایه‌گذاری بر خون پاسخ داد. در تحلیل راهبردی، این یک بازی مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسد، اما در تحلیل تاریخی این تنها راه پیروزی است. وقتی جهانیان دیدند مردمی که هیچ تکیه‌گاهی جز ایمان ندارند، در برابر مدرن‌ترین تسلیحات جهان، نه تنها تسلیم نمی‌شوند، بلکه با آرامشی عجیب در برابر مرگ می‌ایستند؛ روایت قدرت فرو پاشید. این همان لحظه‌ای است که زبان خون، بر زبان بول و بمب پیروز می‌شود. در واقع مقاومت غزه با الهام از کربلا توانست معنای پیروزی را بازتعریف کند. در دنیای مدرن، پیروزی، یعنی تصرف زمین یا نابودی دشمن. اما در منطق عاشورا، پیروزی، یعنی بیداری بر حقیقت حتی در اوج رنج و وقتی یک مبارز غزای در حالی که خانه‌اش ویران شده، لبخند می‌زند و می‌گوید الحمدلله در واقع دارد به کل جهان ثابت می‌کند که دنیای مادی، دیگر نمی‌تواند بر روح انسان سلطه داشته باشد. این شکستن زنجیرهای ترس، بزرگ‌ترین پیروزی راهبردی‌ای است که ریشه در شهادت امام حسین(ع) دارد. باید ادعا کرد که این پیروزی روایتی، ضربه‌ای سخت‌تر از هر ضربه نظامی به دشمن وارد کرد، زیرا بمب‌ها می‌توانند ساختمان‌ها را ویران کنند، اما نمی‌توانند عشق به شهادت و عزت برخاسته از عاشورا را نابود کنند. یزید تصور می‌کرد با کشتن امام حسین(ع) داستان را تمام می‌کند، اما در واقع او با این کار، بذر تکرار ابدی او را در دل تاریخ کاشت. امروز نیز صهیونیسم تصور می‌کند که با تخریب غزه، مقاومت را می‌شکند، اما نمی‌داند که هر ویرانه‌ای در غزه، تبدیل به یک کربلای کوچک



صهیونیسم تصور کرده که با تخریب غزه، مقاومت را می‌کشد، اما نمی‌داند که هر ویرانه‌ای در آن تبدیل به کربلایی کوچک می‌شود که هزاران جوان را به سوی حقیقت رهنمون خواهد شد. نسبت غزه و کربلا، تنها یک نسبت عاطفی نیست که یک نسبت راهبردی است. مقاومت آموخته که برای پیروزی در جنگ، نباید به دنبال جلب رضایت دنیا باشد، بلکه به رضای حق چشم بدوزد

شده، به شدت جذاب و تکان‌دهنده است. آنها در مقاومت غزه، «داستان داوود(ع) در برابر جالوت» را می‌بینند که در هسته مر‌کزی تمام روایت‌های عدالت‌خواهانه بشر از جمله عاشورا وجود دارد. در واقع، آنچه امروز در دنیا رخ می‌دهد، نوعی ترجمه ناخودآگاه مفاهیم عاشورایی است. وقتی دانشجویان غربی در محیط‌های دانشگاهی اعتراض می‌کنند، در حال تمرین همان نه گفتنی هستند که امام حسین(ع) در برابر یزید فریاد زد. این یعنی عاشورا از یک روایت مذهبی به یک ریزان اخلاقی جهانی تبدیل شده است؛ زبانی که دیگر نیازی به ترجمه ندارد، زیرا با فطرت انسانی گره خورده است. تحلیل جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که بیداری جهانی، نتیجه «رد اخلاقی» مقاومت است. در دنیای امروز که همه چیز با منطق سود و زیان سنجیده می‌شود، غزه با الهام از کربلا، منطق جدیدی را معرفی کرده است: منطق فداکاری برای حقیقت. این منطق، بیضای تردید را در دل میلیون‌ها انسان شکست. آنها دریافتند که حقیقت، لزوماً در دست کسی نیست که بمب‌های هوشمند دارد، بلکه حقیقت در دست کسی است که با وجود زخم‌هایش، هنوز می‌تواند با صدای بلند فریاد بزند: «هیئات من الله». بنابرین بیداری جهانی امروز، در واقع بازگشت بشر به فطرت است، بازگشتی که مسیرش از دشت کربلا می‌گذرد. عاشورا به جهان ثابت کرد که خون هر‌گز هدر نمی‌رود، بلکه تبدیل به بذری می‌شود که در هر خاکی که کاشته شود، میوه آگاهی و شجاعت می‌دهد. غزه امروز، تنها برای فلسطین‌ها نجات‌بخش نیست، بلکه برای تمام انسانیتی که در خواب عمیق مادی گرایي بود، مانند یک زنگ بیدارباش عمل می‌کند.

■ **روایری دور روایت، منطق «سرمایه» در برابر منطق «سرمایه‌گذاری بر خون»**

برای درک کامل‌تر تبدیل شدن عاشورا به یک زبان جهانی باید به یکی از پیچیده‌ترین ابعاد نبرد امروز، یعنی جنگ روایت‌ها بپردازیم. در هر تقابل تاریخی، دو روایت در حال رقابت هستند: روایت سرمایه، که بر پایه ترس، سرمایه و تکنولوژی بنا شده و دیگری روایت حق که بر پایه ایمان، عزت و فداکاری استوار است. نظام یزیدی در سال ۶۱ هجری، پیشرفته‌ترین مقلیل امام حسین(ع) از ابزار استفاده کرد که هرگز ابرازهای تبلیغاتی زمان خود را در اختیار داشت. آنها سعی کردند امام حسین(ع) را با برجسب‌هایی چون «خروج از دین» یا «طمع حکومت» و امثالهم، به تصویر بکشند تا افکار عمومی را مجاب کنند. اما در مقابل، امام حسین(ع) از ابزار استفاده کرد که زبان نمی‌میرد: «وایت صادقانه». ایشان با هر قدمی که به سوی کربلا می‌داشت، در واقع در حال نوشتن متنی بود که هرگز ورق‌هایش زرد نمی‌شد. امروز در غزه، ما شاهد تکرار دقیق همین تقابل هستیم. صهیونیسم و حامیان آن، با تکیه بر قدرتمندترین ماشین‌های رسانه‌ای جهان، سعی کردند روایت خود را به عنوان تنها حقیقت تحمیل کنند. این غزه را به یک «نزدان» تبدیل و سازگارش را با برجسب‌های تک‌بعدی معرفی کردند تا هر گونه همدلی جهانی را از بین ببرند، اما اینجا بود که منطق عاشورایی وارد میدان شد. منطق عاشورا به مقاومت آموخت که در برابر سرمایه، باید با سرمایه‌گذاری بر خون پاسخ داد. در تحلیل راهبردی، این یک بازی مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسد، اما در تحلیل تاریخی این تنها راه پیروزی است. وقتی جهانیان دیدند مردمی که هیچ تکیه‌گاهی جز ایمان ندارند، در برابر مدرن‌ترین تسلیحات جهان، نه تنها تسلیم نمی‌شوند، بلکه با آرامشی عجیب در برابر مرگ می‌ایستند؛ روایت قدرت فرو پاشید. این همان لحظه‌ای است که زبان خون، بر زبان بول و بمب پیروز می‌شود. در واقع مقاومت غزه با الهام از کربلا توانست معنای پیروزی را بازتعریف کند. در دنیای مدرن، پیروزی، یعنی تصرف زمین یا نابودی دشمن. اما در منطق عاشورا، پیروزی، یعنی بیداری بر حقیقت حتی در اوج رنج و وقتی یک مبارز غزای در حالی که خانه‌اش ویران شده، لبخند می‌زند و می‌گوید الحمدلله در واقع دارد به کل جهان ثابت می‌کند که دنیای مادی، دیگر نمی‌تواند بر روح انسان سلطه داشته باشد. این شکستن زنجیرهای ترس، بزرگ‌ترین پیروزی راهبردی‌ای است که ریشه در شهادت امام حسین(ع) دارد. باید ادعا کرد که این پیروزی روایتی، ضربه‌ای سخت‌تر از هر ضربه نظامی به دشمن وارد کرد، زیرا بمب‌ها می‌توانند ساختمان‌ها را ویران کنند، اما نمی‌توانند عشق به شهادت و عزت برخاسته از عاشورا را نابود کنند. یزید تصور می‌کرد با کشتن امام حسین(ع) داستان را تمام می‌کند، اما در واقع او با این کار، بذر تکرار ابدی او را در دل تاریخ کاشت. امروز نیز صهیونیسم تصور می‌کند که با تخریب غزه، مقاومت را می‌شکند، اما نمی‌داند که هر ویرانه‌ای در غزه، تبدیل به یک کربلای کوچک